

دستور خط فارسی (۱)

«دستور خط فارسی» چیست؟

با «دستور زبان فارسی» چه تفاوتی دارد؟

به مثال‌های زیر توجه کنید.

□ امروز صبح از نمایشگاه، کتاب تازه‌هایی خریدم.

□ امروز صبح از نمایشگاه کتاب‌های تازه‌ای خریدم.

در جملهٔ اول «کتاب تازه‌هایی» یک غلط «زبانی» است؛ چون هیچ کس «ها»ی جمع را بعد از صفت نمی‌آورد. همه می‌گوییم و می‌نویسیم: «کتاب‌های تازه‌ای» اما کلمات «صبح» و «نمایشگاه» دارای دو غلط «خطی» هستند. از نظر «زبان فارسی» این دو کلمه درست به کار رفته‌اند اما از نظر خط فارسی در اولی دندانۀ «ص» نیامده و در دومی، سرکج «گ».

شناخت قواعد «زبانی» و «خطی» هر دو لازم است تا هم مهارت‌های زبانی را کسب کنیم و هم سخنان را بدون غلط املائی بنویسیم.

بنابراین، دستور زبان می‌خوانیم تا سخن گفتن و نگارش ما تقویت شود و دستور خط را می‌آموزیم تا شکل کلمات را درست بنویسیم. در سال‌های گذشته، مباحث متعددی دربارهٔ املا و خط معیار خوانده‌اید. امسال اصول و ویژگی‌های خط فارسی را با عنوان «دستور خط فارسی» در چهار درس خواهید خواند اما لازم است ابتدا، اصول حاکم بر خط فارسی را یادآور شویم.

۱) خط فارسی فعلی یکی از عوامل مهم وحدت ملی، فرهنگی و تاریخی ماست و تغییر دادن چهرهٔ آن موجب بریدگی و بیگانگی ما از فرهنگ غنی گذشته می‌شود.

۲) خط فارسی دارای اعتبار و استقلال است و نباید آن را به رسم الخط عربی و جز آن وابسته کنیم.

۳) «خط» سایه «زبان» است و باید آن را تابع «زبان» بدانیم، نه زبان را تابع «خط». نظام «خط» باید به گونه‌ای باشد که تلفظ کلمات را به درستی نشان دهد.
۴) قواعد خط باید فراگیر باشد.

۵) نظر به اینکه آموزش زبان و خط فارسی آموزشی همگانی است، باید ضمن حفظ سایر اصول خط، ساده‌ترین شکل خط و آسان‌ترین شیوه تدریس آن را به کار بگیریم.

۶) کلماتی که املائی آنها در متون گذشته و امروز به دو شکل رواج داشته است، به هر دو شکل صحیح هستند و ترجیح یکی از آنها به معنی غلط بودن دیگری نیست. البته در آموزش رسمی، به منظور هماهنگی و وحدت رویه، یکی از دو شکل املا که آموزشی‌تر است، ترجیح داده می‌شود.

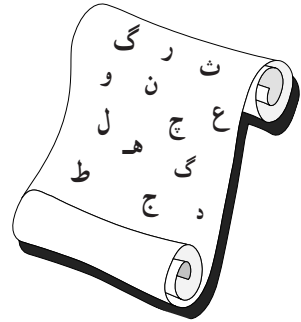
۷) هر کلمه در زنجیره خط حریمی دارد که به آن «فاصله» می‌گوییم. کلمات با رعایت این فاصله، استقلال خود را حفظ می‌کنند. بعضی از حروف یک کلمه نیز (با توجه به منفصل بودنشان) از هم فاصله دارند لیکن این فاصله کمتر است و در اصطلاح به آن «نیم فاصله» می‌گوییم.

۸) نشانه‌های املائی «ترکیب» در کلمات مشتق و مرکب فقط «اتصال» دو حرف نیست (مثل همکار، بهداشت)؛ نیم فاصله هم نشانه‌های دیگر ترکیب است (مثل هم منزل، خوش حال).

فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.



گروه کلمات برای املاي شمارهٔ يك

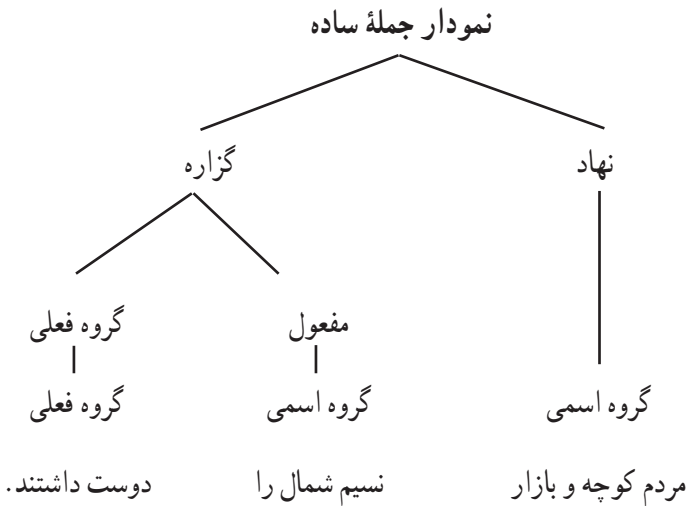
مغايرت و اختلاف - تطبيق قواعد - تركيب بالقوه - شب مغموم - عبوسِ ظلمت -
 مَهر تأييد - ثمرِ آنی - دستگاه طيف نما - تبين ماهيت - مجوزِ دستوري - حَسَبِ
 تشخيص - صفيّر گلوله - سفير دربار - قدیر و توانا - غدیر خم - شفای عاجل - اثاث
 خانه - الغای حکم - القای سخن - کشور پرتغال - براعت و برتری - براثت و بيزاری -
 تحديد مرزها - فربه و سمین - جذر عدد - جزر و مد - الم و درد - غدر و فریب - باز
 و زغن - اوامر و نواهی - نواحی بیست گانه - حکم انتصاب - انتساب و وابستگی -
 اختلافات عصبی - تومور مغزی - حُسن تأثیر - اثبات مدعا - تمثيل و استقرا - رابطه
 عقلانی - متاع زندگی - امر مُطاع - طراز لباس - تراز بنایی - فترت و سستی - خطا و
 زَلّت - مآثر و کارهای نیک - غُرّة شعبان - خَسّت و پستی - استيفای حقوق - استعفاي
 کارمند - تسويه و برابری - تصفيه و پالایش - کوه معظم - شخص معظم - حوادث فرعی -
 اضطراب و دلهره - نسنجیده و عجولانه - خصومت شخصی - موجّه و منطقی - انزجار و
 بيزاری - برهه و زمان - توجیه و تبين - ترجیح و برتری - شخص مزبور - سخن مذکور -
 هَرَس شاخه ها - مؤلفه های معنایی .

نعت و تحمیدیه - متأثر و اثرپذیر - براعت استهلال - تعريض و کنایه - معبود
 ازلی - عذار افروزِ مهرویان - مضامین تغزلی - مهبطِ جبرئیل - شهرت و صیت - تیه
 و بیابان - فروغ تجلی - ثنا و تبجیل - علّت العللِ هستی - انذار مشرکان - شقّ القمر -
 نیروی لایزال - مصایبِ سهمگین - مهلكة پرخطر - برخاستن آوا - بدعت های زشت -
 شخصیت اساطیری - محروم و بی نصیب - باذ آفره گناه - اجل و تقدیر - اغراق و مبالغه -

تفحص و جست و جو - عربضه عذر خواهی - اسفل درکات - رأی دار الخلافه - اقمشه و
 کالا - امارات و نشانه ها - سکون و تانی - واقع گرایانه و رئالیستی - صمیمیت و خلوص -
 دغدغه های مشترک - تأمل و تنبیه - توطئه و جاسوس گماری - تعصب و تزید - قرمطی
 و رافضی - غدار فریفتکار - حطام دنیا - چالاک و بی محابا - اصطناع و انتخاب -
 معتدل و محتاط - بی میلی و کراهیت - خوش بینی و تساهل - عبوس و جدی - مخالف
 و مغایر - ثقت و مورد اعتماد - تعلیق و یادداشت - تملق و زرق - افتعال و شعبده -
 قضای آمده - وثوق و اطمینان - لغات مهجور - ساختن منجنیق - حله بهشت - نرگس
 و ریاحین - شرارت و زعارت - دشمنی و تضریب - تهوور و تعدی - علی ریاض -
 ردا و دراعه - محل وادی القرئ - لجوجی و ضجرت - خلعت و طرایف - قضات و
 مزکیان - جبّه جبری رنگ - موزه میکائیلی - والی حرس - اسباب و ضیاع - طوع و
 رغبت - فقیه نبیه - نامه و رقت - منازعت و مکاوحت - جزع و بی تابی .

جمله ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله مستقل دو نوع است: ساده، مرکب.
جمله ساده یک فعل دارد.



جمله ساده چند جزء دارد؟

اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله ساده حداقل دو و حداکثر چهار جزء دارد.

تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:

«کبوتر پرید» جمله دو جزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است. اما وقتی می‌گوییم:

«کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر — مثلاً «دانه» — نیاز دارد تا کامل شود: کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت نوع فعل می‌توان انواع جمله را شناخت.

جمله دو جزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است.

الف) جمله‌های دو جزئی: فعل این جمله‌ها ناگذر است؛ یعنی تنها نهاد می‌خواهد.

نهاد	گزاره
گل	شکفت
(ما)	ایستاده بودیم
(شما)	خواهید رفت

در دو جملهٔ اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد، ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است.

می‌بینیم که حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند: نامه‌ای از دوستم رسید، ظرف‌ها سالم به خانه رسید.^۱

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم از جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذر است و به همین دلیل، در بخش گزارهٔ این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید.

این جمله‌ها چند نوع اند:

۱) سه جزئی با مفعول:

در بخش گزارهٔ این نوع جمله‌ها علاوه بر فعل، یک گروه اسمی می‌آید که مفعول

نام دارد.

ثر فنی	طرفدار	ندارد.
(—)	پنجره را	بیندید. ^۲

۱- مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر که جملهٔ دو جزئی می‌سازند، در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

۲- مصدر تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول که جملهٔ سه جزئی با مفعول می‌سازند، در پیوست یک پایان

کتاب آمده است.

۲) سه جزئی اسنادی

الف) با مسند :

جزء افزوده گزاره این جمله ها مسند نامیده می شود.

این داستان	تکراری	است.
حرفه اصلی اش	روزنامه نگاری	بود.

در فارسی امروز، تنها دو فعل «بودن» و «شدن» و هم معنی های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق های آنها (مانند : است، می باشد، می شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله های سه جزئی مسنددار می سازند.

ب) با متمم :

در پاره ای از جمله های سه جزئی اسنادی گاهی مسند، به صورت متمم می آید :
فلانی از ساکنان این محل است. ایشان از دوستان شما بودند. این پارچه از ابریشم است.

۳) سه جزئی با متمم :

این نوع فعل ها علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند؛ متمم گروه اسمی ای است که پس از حرف اضافه می آید.

ایرانیان	به سپاه اسلام	می گرویدند.
ایران	به دانشمندان خود	می نازد ^۱ .

یادآوری :

نوعی گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی همراه با حرف اضافه در جمله می آید : «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم های فعل در آن است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست : «با دانایان درآمیز» اما تعداد متمم های قیدی را می توان افزایش داد : «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن را از جمله حذف کرد : «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم، جمله ناقص می شود : ؟ درآمیز. علاوه بر آن، فعل هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند

۱- مصدر تعدادی از این فعل ها، همراه با حرف اضافه ویژه آنها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن هم با حرف اضافه «از» کاربرد دارد، هم «به» و هم «با». همچنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت، علی با دوستش رفت. اما نمی‌توان گفت: علی با پدرش می‌نازد. ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند؛ مثل: درخت شکست، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

پ) جمله‌های چهار جزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز «گذرا» است. جمله‌های چهار جزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ جلوه‌بی‌مانندی به شهر می‌داد.

(-) کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی خریدی؟

(-) این درس بزرگ را از آن بزرگوار آموختم.

پرستار شیر را به بچه داد.

۲) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌شوند؛ مثلاً جمله زیر را در نظر بگیرید:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گردید.

اگر به فعل این جمله تکواژ «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

باران _____ هوا را _____ سرد _____ گردانید.

۱- مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه ویژه آنها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

در چنین جمله‌هایی، «مفعول» و «مسند» یکی است؛ یعنی مثلاً در جمله «همسایه مان پسرش را علی صدا می‌زند» پسرش همان علی است.

مردم ایران	حافظ را	لسان‌الغیب	می‌خوانند.
نادان	هیچ‌کس را	هم طراز خویش	نمی‌بیند.
حافظ	خودش را	رند	می‌داند.
کار و تلاش مداوم	او را	شاگرد اول دبیرستان	کرد.

عمده فعل‌های این گروه عبارت‌اند از:

● «گردانیدن» (= گذرای «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/زدن»

● «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «به‌شمار آوردن»، «به حساب آوردن»

● «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «دیدن»، «دانستن»

۳) چهار جزئی با متمم و مسند: نهاد + متمم + مسند + فعل
کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است:
اهل محل به او پهلوان می‌گفتند.

جمله‌هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند:

۴) چهار جزئی دو مفعولی: نهاد + مفعول + مفعول + فعل، مانند «نقاش دیوار را

رنگ زد».

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	۱	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	۱	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		۲	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		۳	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	۱	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		۲	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		۳	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		۴	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همهٔ جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است. اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را - که تا اینجا خوانده‌ایم - نداشته باشند؛ این جمله‌ها استثنایی اند.

در این درس سه نوع جملهٔ استثنایی می‌بینیم. گزارهٔ این هر دو جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو آنها را جمله‌های بی فعل می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی فعل؛ مثال: سلام، به سلامت، به امید دیدار، افسوس
ب) جمله‌های دو جزئی بی فعل:

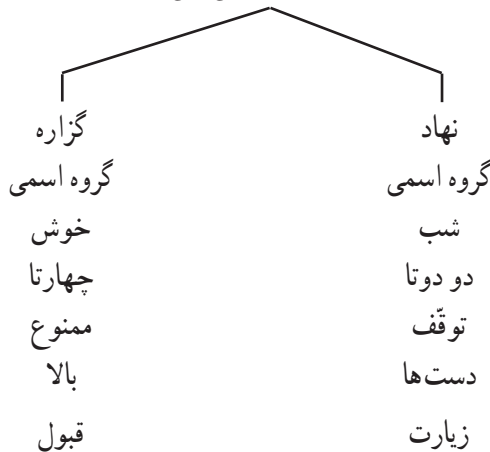
نهاد _____ گزاره

عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌شان بدون فعل می‌آید. از آنجا که این جمله‌ها بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آنها معمولاً غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی فعل)



تذکر: :

اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند

تبدیل می‌شوند؛ مثال :

چهار دوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی فعل :

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون.

این جمله‌ها هم فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند :

زندگی، عقیده است.

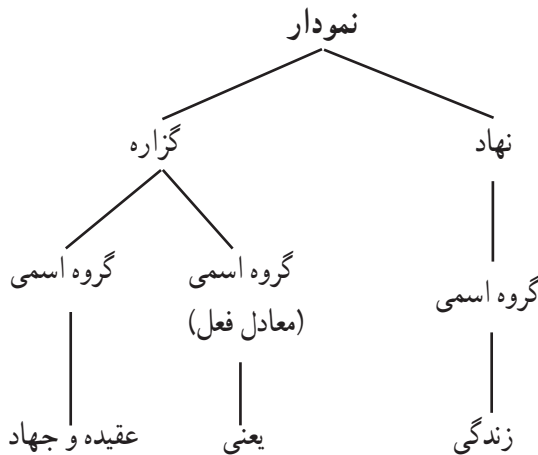
کار، خلاقیت و سازندگی است.

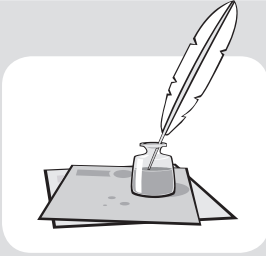
شناخت، جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون است.

واژه «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار

آن را چنین رسم می‌کنیم :





بیاموزیم

به این کلمات توجه کنید:

درخت ها، سبزه ها، دیوارها، خاک ها، زمین ها

این کلمات را با «ها» (نشانه جمع فارسی) جمع بستیم اما نمی توانیم همه آنها را با «ان» (نشانه دیگر جمع فارسی) جمع بیندیم. چنان که می گوئیم «درختان» اما نمی گوئیم «سبزگان، دیواران، خاکان و زمینان»؛ بنابراین،

۱) نشانه جمع «ها» از «ان» بسیار فعال تر است.

۲) کلماتی هم که با «ها» و «ان» هر دو جمع بسته می شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یکسان ندارند و معمولاً شکل اول آنها رایج تر است؛ برای مثال، بیشتر می گوئیم «درخت ها را آب دادم» و کمتر می گوئیم «درختان را آب دادم»، شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی کنند؛ مثال:

بهاران (= هنگام بهار)، کیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کوهان (= مانند کوه)

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر چند جزئی هستند؟

- نمونه‌هایی از این نوع شعر مردمی را در بررسی ادبی دههٔ اخیر، خواهیم دید.
- شعر این دوره، پناه شکست خوردگان و نومیدان و از راه واماندگان شده بود.
- شعرای متعهد دههٔ چهل، شعر مبتدل مسلط بی‌مایه را شعری بیمار می‌دانستند.
- قالب ترجیع‌بند متشکل از تعدادی غزل است.

۲) جمله‌های مرکب زیر را با تأویل جملهٔ وابسته به یک جملهٔ ساده تبدیل کنید و پس از آن، تعداد

اجزای هریک از جمله‌ها را بنویسید.

نویسندگانی که به افزونی تقسیم‌بندی‌ها علاقهٔ زیادی داشته‌اند، نوعی از ترجیع‌بند را که بند ترجیع‌آن در هر

خانه متفاوت است، ترکیب بند خوانده‌اند.

گاهی شاعران مجاز بوده‌اند که با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی جزئی در وزن شعر اعمال کنند.

هر جا شاعر، تصویرسازی شعر را تا حد نازل ساده می‌کند، معلوم می‌شود که مایهٔ سخن کیفیت والایی

نداشته است.

۳) برای هریک از واژه‌های زیر، کدام علامت جمع مناسب‌تر است؟

چشمه، گوسفند، رود، دیوار، شهید، انسان

نوشته‌های ادبی (۱)

زبان

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

نشانه‌هایی را که در زندگی اجتماعی بشر به کار می‌رود، می‌توان به سه دسته تقسیم

کرد:

الف) نشانه‌ی تصویری، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن مشابهتی عینی و

تقلیدی وجود دارد؛ مانند نقش مار که بر خود مار دلالت می‌کند.

ب) نشانه‌ی طبیعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن رابطه‌ی هم‌جواری یا تماس

موجود است؛ مثلاً رابطه‌ی میان دود و آتش. این رابطه از مقوله‌ی علیت است. این نشانه‌ها

کلاً به قصد ایجاد ارتباط به وجود نیامده است.

پ) نشانه‌های وضعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن همچنان رابطه‌ی

هم‌جواری و پیوستگی هست اما این رابطه قراردادی است نه ذاتی و خودبه‌خودی؛ مانند

دلالت لفظ اسب بر معنی اسب.

(مبانی زبان‌شناسی، ابوالحسن نجفی)



«صبح است. آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه‌ی جهان گذاشته شده. فلک نقاش

می‌خواهد عالم را طلایی کند، اما هنوز دست به کار نشده. اول با گرد نقره‌ای و لا‌جوردی بوم آسمان را

رنگ می‌ریزد. زمین مانند رویوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند

و هنوز آسرا رشب را در میان دارند...»

(آیین، محمد حجازی، آرزوی من)

این دو نوشته صرف نظر از موضوع و محتوا، از نظر زبان و نوع بیان چه تفاوتی با هم دارند؟ زبان نوشتهٔ اول علمی است، اما در نوشتهٔ دوم، نویسنده صحنه‌ای از طبیعت را به کمک خیال، احساس شاعرانه و آرایه‌های ادبی و کاربرد واژگان زیبا به طرز هنرمندانه وصف کرده است؛ این نوشته یک اثر ادبی محسوب می‌گردد.

نوشته یا سخن هرگاه از نیازهای روزمره درگذرد و در خدمت رفع نیازهای روحی و معنوی درآید و با عناصر ادبی درآمیزد، بر خواننده اثر می‌گذارد، عواطف او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌اش حرکت می‌دهد و حتی به تغییر رفتار او منجر می‌گردد. این نوع نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدارتر و ماندگارتر، تأثیربرانگیزتر و حاصل خلاقیت‌اند. داستان، شعر، نمایشنامه، قطعهٔ ادبی، نامه‌های ادبی، زندگی‌نامه‌ها، مقالات و گزارش‌ها به شرط داشتن عناصر و عوامل هنری می‌توانند در این گروه جای گیرند.

اکنون ببینیم چه عوامل و عناصری سبب ارتقای یک اثر معمولی تا حدّ اثر هنری می‌شود. در این درس و درس‌های آینده با تعدادی از این عوامل و عناصر آشنا می‌شویم. عوامل یاد شده عبارت‌اند از: کاربرد زبان، صورت خیال و بیان.

کاربرد زبان: «خورشید طلوع کرد» این یک جملهٔ خبری معمولی است در یک نوشتهٔ ادبی، همین خبر را می‌توان به کمک واژگان و تعبیرات مناسب ارزش هنری و ادبی بخشید:

□ گل آفتاب شکفت.

□ خورشید تبسم کرد.

□ مهر جهان افروز سرزد.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده جز پیام‌رسانی، نقش دیگری بر عهده دارد و آن زیبایی‌آفرینی و تلقین عاطفی است. پس هرچه قدرت عاطفی و توانایی تصویرآفرینی واژه بیشتر باشد، بر خواننده تأثیر بیشتری خواهد گذاشت و این ممکن نمی‌شود مگر با داشتن گنجینه‌ای غنی از واژگان و تعبیر مترادف و مناسب برای موقعیت‌های خاص.

به نوشتهٔ زیر توجه کنید؛ نویسنده با انتخاب صفت‌ها، قیدها، فعل‌ها و اسامی مناسب به حسن تأثیر و گیرایی و توانایی توصیفات خود افزوده و دامنهٔ عواطف و احساساتش را

گسترش داده است :

«هریز خسته و پریشان در تاریکی شب گم شد. از صورتش آتش بیرون می زد، احساس می کرد که گُر گرفته است. دندان هایش به هم می خورد؛ خودش می فهمید که از سرما نیست... به کوه نگاه کرد که مثل یک شبح عظیم بر روحش سنگینی می کرد. دیوارهایی با ارتفاع زیاد مقابلش نمودار می شد، گریزی نیست! بیشتر در خودش فرو رفت... گاه گاهی قطره های ره گم کرده باران صورتش را نوازش می داد... ابرها واپس می رفتند و ماه ناگهان پیدا شد. کوه را غبار مه فرا گرفته بود. مثل آدمی در حمام، زیر کف صابون»

(دهکده پرمال، امین فقیری)

پس هنگام نوشتن باید در انتخاب واژگان (اسم - فعل - قید - صفت) دقت داشته

باشیم؛

□ واژگانی را انتخاب کنیم که قدرت پیام رسانی و تأثیر عاطفی آنها بیشتر باشد.
□ به توانایی درک و دریافت مخاطب توجه داشته باشیم.
□ از انتخاب تعابیر، جمله ها و واژگان قالبی که بار معنایی آنها فرسایش یافته است، پرهیز کنیم.

□ به کارگیری هر واژه بی هویت و بی اصالتی را نمی توان نوجویی و نوگرایی تلقی کرد.
□ برخی از واژگان کاربرد تاریخی دارند؛ مثل خلیدن، سگالیدن، چنبر، صعوه و ...
از این واژگان استفاده نکنیم.

□ به آهنگ و موسیقی کلمات مترادف در بافت جمله توجه داشته باشیم.
□ در نوشته خود، از واژگان متفاوت و متنوع (خصوصاً افعال متنوع) بهره بگیریم.
□ واژه چون جسم و معنی همچون روح نوشته است. همچنان که میان جسم و روح باید تناسب وجود داشته باشد، لفظ و معنی هم باید از تناسب لازم برخوردار باشند.

* * *

ساده نویسی خود عاملی در جهت بالا بردن تأثیر هنری و ادبی یک نوشته است. در سال اول با ساده نویسی آشنا شدید و آموختید که یکی از ویژگی های آثار بزرگ ادبی، ساده بودن زبان آنهاست. هر اندازه زبان یک نوشته ساده، طبیعی، بی تکلف و خالی از حشو

باشد، ارزش آن بیشتر می‌شود. به این نوشته ساده اما هنری توجه کنید.

«خرّمشهر، تارک ایران، عروس ایران!»

هرگز نام تو این سان خرم نبوده و هرگز این سان آباد نبوده‌ای، تو عروس ایرانی؛ زیور تو تاریخ است. بوی فردا می‌دهی و کابین تو یادگارهای قرون است. مهتاب و نخلستان، سیاهی کاروان‌ها و سپیدی امیدها.

هم بر خاک زندگی داری و هم بر آب. خاکت چون غبار نشسته بر ضریح است و آبت چون اشک، روشن ...

خرّمشهر؛ دیده بان برج بلند؛ چشم از راه بر مدار؛ همه باز می‌گردند. مرغ‌ها که از صدای خمپاره‌ها رفتند باز می‌گردند ... باز نخل‌ها چترهای خود را خواهند جنباند ...»

(دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

استفاده از موسیقی کلمات و رعایت تناسب‌ها و تقارن‌ها در تأثیر معنی و مفهوم و نفوذ آن در ذهن خواننده نقش مهمی دارد. سخن خوش‌آهنگ، اندیشه‌ها و احساسات نویسنده را آسان‌تر و سریع‌تر القا می‌کند. به این جمله توجه کنید.

«یاشا نشست به انتظار طلوع؛ به انتظار لحظه‌ای که دستی ناپیدا از پس کوه‌های دور، آن سینی سنگین طلا را به آسمان صحرا بفرستد و رنگ نارنجی را چون دانه‌های زر، از درون سینی زرین، مشت مشت به دشت بپاشد. طلوع را از پشت پرده اشک دیدن زیباست.»

(آتش بدون دود، نادر ابراهیمی)

تکرار صامت /ش/، /س/، /ص/، /ر/ و /ز/ این نوشته را آهنگین کرده است. به این کار «واج‌آرایی» گفته می‌شود که قبلاً با آن آشنا شده‌اید.

از دیگر عوامل زبانی که به تثر جلوه و جلایی می‌بخشد، ساخت ترکیب‌های زیبا، تازه و بدیع است. به این نمونه دقت کنید.

«صدایی وهم‌انگیز و درشتناک از انتهای حنجره‌ای برخاست و سکوت پنجره‌ها را با نعره سنگ شکست.»

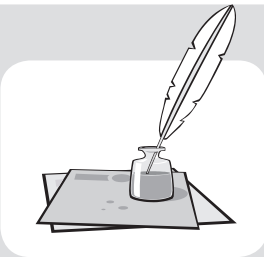
از جمله عواملی که در تثرهای هنری صدساله اخیر به نوشته‌های هنری رونق بخشیده، الهام‌گیری از زبان مردم است. زبانی که با گذشت سالیان دراز، صیقل خورده و پرورش یافته

است. زبان مردم سرشار است از ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی چون تعبیرات کنایی، استعاره‌ها، مثل‌ها، حکمت‌ها و ...

به این نوشته توجه کنید و ببینید نویسنده آن چگونه هنرمندانه از زبان مردم بهره گرفته است:

«هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال در به‌دوری و خون‌جگری هنوز چشمم در بالای صفحه کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی بان‌های انزلی به گوشم رسید که «بالام جان بالام جان» خوانان، دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافری‌شدند و ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن افتاد، ولی در میان مسافرین کار من دیگر از همه زارتر بود؛ چون سایرین عموماً کاسب کارهای لباده دراز و کلاه کوتاه باکو و رشت بودند که به زور چماق هم بند کیسه‌شان باز نمی‌شد و جان به عزرائیل نمی‌دهند و رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند ولی من بخت برگشته مادر مرده، مجال نشده بود کلاه لگنی‌فرنگی‌ام را که از همان فرنگستان سرم مانده بود، عوض کنم و یاروها ما را پسر حاجی و لقمه چربی فرض کرده و «صاحب صاحب گویان» دوره‌مان کردند ...»

(یکی بود یکی نبود، فارسی شکر است، سیدمحمدعلی جمال‌زاده)



بیاموزیم

در کلمات زیر دقت کنید.

دوست + ان

دوستان

آشایی + ان

آشایان

چرا «آشایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشان» نمی‌خوانیم و نمی‌نویسیم؟

زیرا کلمه «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی می تواند با نشانه جمع «ان» که با مصوت آغاز می شود، به تلفظ درآید اما کلمه «آشنا» به مصوت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی شوند. در اینجا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد. صامت «ی» را در «آشایان» واج میانجی می گویند. چند میانجی دیگر:

تشان، هشتکی تشه+ک+ان، هفته+ک+ی

نیاکان، پلکان نیا+ک+ان، پله+ک+ان

سبزبجات سبزی+ج+ات

نکته ای نکته+همزه+ی

یادآوری: برخی از کلمه ها به گونه ای نوشته و تلفظ می شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آنها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع ظاهر می شود. مثال:

کیوان ← کیس+و+ان

خودآزمایی

۱) در نوشته زیر کاربرد زبان هنری را نشان دهید.

«... بر لبان عبوس و تیره افق، لبخندی از نور شکفت و از ستیغ کوهستان شرق، آفتابی که سال‌ها پیش در دریای مغرب فرونشست، برخاست و باره‌های هراسان شب‌های شب اندر شب را به دور دست‌ها راند و بر حرای جاهلیت سیاه من، بر قلب امی من، بر تو سبز الهامی فروتابید و جاده‌ای از نور، همچون کهکشان در برابرم، از من تا صبحگاه بر پهنه کویر کشیده شد. لحظه‌ای درنگ کردم، لحظه‌ای که پانزده سال طول کشید. مسحور این اعجاز‌های شگفت! حالتی همانند هراس و تردید و اشتیاق پیامبر در نخستین صاعقه‌ای که وحی بر جانش زد...»

(کویر، دکتر علی شریعتی)

۲) در جمله‌های زیر، زمان فعل‌ها را بنویسید.

آنچه در نظام آموزشی ما به عنوان ادبیات به دانش‌آموز یاد داده می‌شود، قطعاتی است که گاهی تنها به دلیل دشوار بودن برای درج در کتاب‌های درسی برگزیده شده است. هدف آموختن ادبیات به دانش‌آموز باید این باشد که قوه‌ای در او پدید آید که بتواند از سر این عبارات دشوار بگذرد و به معنایی که در پس آنهاست، برسد و این، جز با ایجاد انس با ادبیات در دانش‌آموز میسر نیست.

۳) یکی از واژگان داخل کمانک (پرانتز) را انتخاب کنید (در انتخاب واژه‌ها آزاد هستید).

به! چه صبح (زیبایی، قشنگی، خوبی) است. (تمام، همه، سرتاسر) شب ماه (جلوه فروخته، خودنمایی کرده، حرکت کرده) اکنون شرمنده از گوشه میدان (به در می‌رود، فرار می‌کند، می‌گریزد). (نیمی، نصفی، بخشی) از صورتش پیداست. ستارگان همه گریخته‌اند مگر چند دانه که وفا به جا آورده و هنوز ماه را (رها، ول، یله) نکرده‌اند. (شاه جهان، خورشید عالم‌تاب، آفتاب) از (آرامگاه، مقر، نهانخانه) خود بیرون می‌آید. موجودات همه با شور و ذوق منتظر و نگران‌اند. برده (ساحره، جادوگر، شعبده‌باز) صبح گسترده است. از یک طرف ذرات لا‌جوردی و از طرف دیگر ذرات طلایی سخت در هم ریخته و از افق (کبود، تیره، سیاه) تا افق (سرخ، قرمز، لعل‌فام) هزاران رنگ (ساخته‌اند، درست کرده‌اند، آورده‌اند). درختان (بریا ایستاده‌اند، صف کشیده‌اند، قامت افراشته‌اند) و نسیم صبحگاهی همچو کمان (نرم، خشن، زیر) استادی که برای دل خود ساز می‌زند، بر شاخ و برگ‌ها (می‌گذرد، عبور می‌کند، می‌رود) و آوازهای آسمانی و نغمه‌های جان‌پرور (می‌نوازد، می‌خواند، سر می‌دهد).

(آینه، اثر محمد حجازی)

۴) برای هریک از واژگان زیر، سه مترادف با بارهای معنایی متفاوت بنویسید.

مثال: عمیق، گود، ژرف

وسیع:	انداختن:
کم‌کم:	ایستادن:
آرام:	گذشتن:
خشمگین:	نابینا:

۵) کلمات زیر را با «ان» جمع ببندید و نوع صامت‌های میانجی آنها را مشخص کنید.

پله، دانا، سخن‌گو، گرسنه، ابرو